

تحلیل شخصیت، رفتار و اقدامات پژمان بختیاری براساس نظریه آدلر

حاتم موسایی^۱

ولی‌الله نصیری^۲

چکیده

زنده‌یاد، پژمان بختیاری، محقق، مترجم و شاعر بزرگ معاصر از جمله شاعران و محققان برجسته کشور است که در صحنه علم و فرهنگ ایران درخشید. پژمان آثار فراوانی در زمینه‌های مختلف ادبی، تاریخی و ترجمه به رشته تحریر در آورد. که بسیاری از آن‌ها منتشر نشده است. او با وجود این که از سلسله خوانین بختیاری و خانواده‌ی با نفوذ بود اما به دلیل این که ازدواج پدرش علیمرادخان میرپنج با عالم‌تاج قائم‌مقامی متلخص به ژاله به جدایی ختم شد در کودکی از دامان پرمهر مادری محروم شد. با توجه به این که پدرش نظامی بود و بدلیل حضور مداوم در جنگ‌ها اغلب دور از خانواده بود. مرحوم پژمان بختیاری به تنهایی و تنگدستی و سرباربودن روزگار را سپری می‌کرد و از کانون گرم خانواده بی‌بهره بود این احساس حقارت باعث گردید که کمبودهای دوران کودکی و نوجوانی خود را به شیوه‌ی دیگر، جبران نماید. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و کاربست نظریه آلفرد آدلر، به بررسی علل و عواملی موثر بر شکل‌گیری شخصیت پژمان بختیاری می‌پردازد. و با استفاده از منابع اصلی تاریخی و با طرح این سؤال که آیا رفتارها و اقدامات وی ناشی از احساس حقارت، ناشی از بی‌توجهی خانواده و سرگردانی در دوران کودکی و نوجوانی بوده است؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که محروم شدن ایشان از نعمت مادر در کودکی و دوری پدر از خانواده و اتفاقات بعد از مرگ ایشان و سربار بودن نزد دیگران باعث شد، تا وی دچار احساس حقارت و به دنبال جبران این احساس به طوری طبیعی گردیده است.

^۱ دکترای تاریخ ایران اسلامی، مدرس دانشگاه آزاد شوشتر، ایران. Hatammousaei@gmail.com

^۲ استادیار و عضو هیات علمی گروه ادیان و عرفان تطبیقی دانشگاه شهرکرد، ایران. nasiri@sku.asir

واژه‌های کلیدی: احساس حقارت؛ ایل بختیاری؛ پژمان بختیاری؛ شاعر؛ عقده حقارت.

مقدمه

حسین پژمان بختیاری، محقق، مترجم و شاعر برجسته معاصر، در سال ۱۲۷۹ هجری شمسی در محله حسن‌آباد تهران به دنیا آمد (بختیاری، ۱۳۳۵: ز) اما همچنان که خود پژمان نوشته زادگاه اصلی و دیار پدری وی «دشتک بختیاری» است که در دامنه کوهساران بلند بختیاری منتهی به «زردکوه» و در کنار سرچشمه‌های اصلی رود «کارون» قرار دارد پدرش «علیمرادخان میرپنج» از سلسله خوانین بختیاری و از سرداران دوره مشروطیت بود که در دشتک سکنی داشت. وی در اواخر دوره قاجاریه به منظور تصدی مناصب نظامی به تهران مهاجرت کرد و پس از مدتی مورد عنایت «امین السلطان اتابک اعظم و سپس مظفرالدین شاه قاجار» قرار گرفت و صاحب عنوان لشکری میرپنج (سرتیپ) گردید. علیمرادخان در جریان نهضت مشروطیت به همراه خواهرزاده خود علیقلی خان «سردار اسعد بختیاری» (از سران بزرگ مشروطیت) به سپاهیان مشروطه خواه ملحق گردید و در فتح تهران مشارکت نمود. در مبارزات و جنگ‌های پس از مشروطه نیز فرمان‌ده بخشی از قشون بختیاری بود و در راستای دفاع از مشروطیت نقش فعالی ایفا کرد (بختیاری، ۱۳۴۹: ه). پدر پژمان که پیش از این در بختیاری ازدواج کرده بود، در زمان اقامت در تهران نیز، با دختری جوان از خاندانی مشهور ازدواج می‌کند.^۲ پژمان بختیاری ثمره این ازدواج بود. مادر پژمان «عالم‌تاج قائم مقامی» متخلص به ژاله (۱۳۲۶-۱۲۶۲) از سلسله شریف سادات و از نوادگان «قائم مقام فراهانی صدراعظم و نویسنده مشهور دوره قاجاریه بود. این وصلت نامتناسب و به تعبیری سیاسی چندان پایدار نماند و به دلیل تفاوت سنی و ناسازگاری، اندکی بعد به جدایی انجامید (قائم‌مقام، ۱۳۷۴: ۶). ژاله از زنان شاعر و قصیده سرای آن دوران به شمار می‌رفت که اشعار زیبا و پرخروش وی در دفاع از حقوق زنان مشهور است.

طی این دوران اتفاقاتی در زندگی پژمان بختیاری رخ داد که در شکل‌گیری شخصیت ایشان موثر بود. جدایی پدر و مادرش در حالی که طفل صغیری بود، و نیاز به آغوش پرمهر مادر داشت؛ اما محروم شد و به خاطر شغل پدرش که یک نظامی بود و به اقتضا شغلش همیشه از خانه و کاشانه بدور بود، پژمان نیز از محبت پدری بهره‌ای نبرد. نامادری پژمان زنی از طایفه بختیاری بود که وی و دخترانش به پژمان علاقه‌ای وافر داشتند؛ ولی برادر ناتنی‌اش، جوادخان با او سر ناسازگاری داشت. پژمان در سن ۹ یا ۱۰ سالگی بود که بار دیگر دست تقدیر، مسیر زندگی پرنج او را آشفته‌تر می‌سازد. پدرش علیمرادخان بختیاری رهسپار دیار باقی می‌شود و او تنها سرپرست خود را نیز از دست می‌دهد. علیمرادخان قبل از مرگ، سرپرستی پژمان را به خواهرزاده خود «علیقلی خان سردار اسعد» محوّل می‌کند و به همین منظور اموال قابل توجه خود را در تهران در اختیار سردار اسعد می‌گذارد، مشروط بر آنکه پژمان را برای ادامه تحصیل به فرانسه اعزام نماید، اما به دلیل غفلت و حوادث بعدی این موضوع تحقق نمی‌یابد. پس از مرگ سردار اسعد بزرگ، پسرش جعفرقلی خان اسعد (ملقب به سردار اسعد سوم) عهده‌دار سرپرستی پژمان می‌گردد. جعفرقلی خان اسعد در آن دوران با وجود اشتغالات فراوان کشوری، چندان توجهی به وضع زندگی و تحصیل پژمان نمی‌کند. و بعدها با نپرداختن شهریه، باعث اخراج وی از مدرسه می‌شود (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۷۴-۷۷). پژمان به دلیل سختی‌های روزگار و نابسامانی‌های زندگی که داشت، همیشه از این نابسامانی و حقارت خود شکوه می‌کرد و این احساس در اشعار او نمایان می‌گردد.

این که چرا پژمان بختیاری بعد از این همه سختی‌ها به شعرگرایش پیدا کرد و سعی نمود شخصیتی آرام و متفاوت‌تر نسبت به هم‌نوعان خود داشته باشد. هدف مهم این پژوهش بوده و یافتن علل و عوامل موجد آن، نیاز به بررسی و تحلیل شخصیت رفتاری او دارد. این پژوهش در پی آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و براساس منابع و متون دست اول و با کاربرست نظریه احساس حقارت آلفرد آدلر برای این سؤالات پاسخ مناسبی پیدا نماید. آیا رفتارها و اقدامات پژمان بختیاری به علت احساس

حقارت و به خاطر مشکلات که در زندگی او بخصوص جدایی پدر و مادر و....داشته بوده است؟ آیا وی به خاطر برخورداری از عقده به چنین اعمال و رفتاری مبادرت ورزیده است؟ مبنای پژوهش بر این فرض اساسی استوار است که محروم شدن از نعمت مادر و دوری پدر و نداشتن سرپرست و سربار بودن باعث گردید تا وی دچار احساس حقارت و به دنبال آن جبران این احساس گردیده و به همین خاطر سعی کرد که شخصیتی شاعرانه و متفاوت تر نسبت به هم تباران خود داشته باشد. در خصوص زندگی، شخصیت رفتاری و اقدامات پژمان بختیاری عده‌ای از پژوهشگران به بررسی و تحقیق پرداخته‌اند. علیرحم شایان(۱۳۸۵) در کتاب «پارسی سرایان بام ایران» به اقدامات و زندگی این اشعار پرداخته است. رضا بهرامی دشتکی(۱۳۹۴) در کتاب پژمان بختیاری سیرزندگانی این شاعر را مورد کنکاش قرار داده است. فرامرزحافظی بختیاری(۱۳۸۴) در اثر خود به نام «پژمان بختیاری و خاندان قائم مقام فراهانی» که پیرامون زندگی پژمان بختیاری از ایام حیات تا روزگار فوت توسط علاقمندان این شاعر به نگارش درآمده است. اسماعیل جلیل پیران با همکاران(۱۴۰۲) نیز در مقاله «باورهای مذهبی در شعرپژمان بختیاری» به اعتقاد و باورهای دینی ایشان در اشعارش پرداخته شده است. مریم سادات اسعدی فیروزآبادی(۱۳۹۳) در مقاله «جایگاه زندگی در اشعار پژمان بختیاری» به جایگاه زن و مادر در اشعار ایشان را مورد بررسی قرار داده است. بابک زمانی‌پور (۱۳۸۲) مجموعه دو جلدی را در مورد حسین پژمان بختیاری به چاپ رسانده است. بابک زمانی‌پور کتاب اول خود را با عنوان «پژمان‌نامه (۱) تاریخ و فرهنگ چهارمحال و بختیاری در آثار پژمان بختیاری» نوشته است که این کتاب شامل پیشگفتار و دو فصل می‌باشد. در فصل اول کتاب به نقل زندگی‌نامه پژمان بختیاری و زندگی‌نامه خودنوشت پژمان بختیاری پرداخته و در فصل دوم به بررسی تاریخ چهارمحال و بختیاری در نظر حسین پژمان بختیاری پرداخته است. همچنین این نویسنده جلد دوم کتاب خود با عنوان «پژمان‌نامه (۲) حسین پژمان بختیاری به روایت دیگران» در همین سال به چاپ رسانیده که شامل مجموعه مقالات مختلفی، پیرامون زندگی و شعر این

ادیب ارجمند معاصر، از ایام حیات آن مرحوم تا روزگار حاضر که توسط ادبا، محققین و علاقه‌مندان به فرهنگ و ادبیات ایران به نگارش درآمده‌اند، است. نسیم‌هاشمی (۱۳۹۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «سبک‌شناسی اشعار حسین پژمان بختیاری» به بررسی اشعار او پرداخته است. اسماعیل جلیل پیران و جهانگیر صفری (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «باورهای مذهبی در شعر پژمان بختیاری» به بررسی باورهای مذهبی در شعر پژمان بختیاری پرداختند. نتایج این پژوهش نشان داده: پژمان بختیاری شاعری کاملاً مذهبی نیست اما از زیبایی‌های مذهب در شعرش بی‌بهره نیست - محسن محمدحسینی (۱۴۰۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی شکواییه در دیوان پژمان بختیاری» به بررسی شکواییه‌های شاعر معاصر پرداخته و میزان و کیفیت هر یک از انواع شکواییه را در اشعار بررسی کرده است. بنابراین پژوهش‌های مذکور علیرغم ارزشمندی در شناخت ابعاد شخصیت و زندگی پژمان بختیاری از جهات نظری به بحث و بررسی پیرامون شخصیت او به ویژه از منظر احساس حقارت این شاعر نپرداخته‌اند، امری که تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های مذکور را نشان می‌دهد.

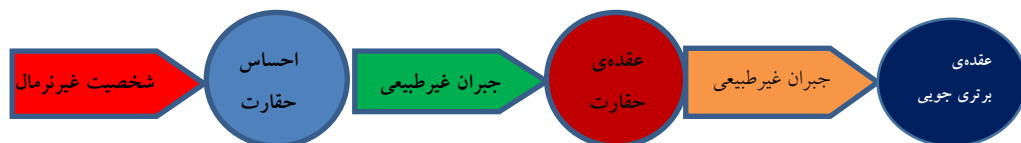
۱- چهارچوب نظری

آلفرد آدلر (۱) (۱۸۷۰ - ۱۹۳۷م) روان‌پزشک اتریشی در هفتم فوریه ۱۸۷۰ م در رودلف‌هایم (۲) در حومه شهر وین و در خانواده‌ای یهودی به دنیا آمد. (دادستان، ۱۳۷۶: ۳۰۴). در دوران کودکی از نقص عضو جسمی رنج برده و گرفتار بیماری‌های مختلفی گردید او رشد فیزیکی خوبی نداشت و از این لحاظ به برادر بزرگتر که قوی بنیه و سالم بود حسادت می‌کرد به دلیل همین ضعف‌های جسمانی نازپرورده مادر گردید اما با تولد برادر کوچکترش از جانب مادر نیز طرد گردید همه این مسائل باعث گردید تا آدلر که به علت بیماری نقص عضو و طردشدگی از جانب خانواده خود را تحقیر شده احساس نموده بعدها نظریه خود مبنی بر عقده حقارت و نقش آن در شخصیت و رفتار انسانی را مطرح نماید. آدلر سرانجام در ۲۸ مه ۱۹۳۷ در حالی که

جهت سخنرانی به آبردین (۳) اسکاتلند سفر کرده بود بر اثر سکت قلبی درگذشت (ناصحی و رئیسی، ۱۳۸۶: ۵۶).

۱-۱. عقده حقارت (۴)

یکی از مهم‌ترین مفاهیم مطروحه، آدلر نظریه عقده حقارت وی و تأثیرات آن بر شخصیت و رفتار انسانی می‌باشد. او معتقد است که همه انسان‌ها به طور طبیعی دارای احساس حقارت (۵) هستند بنابراین این احساس نه تنها یک بیماری نبوده بلکه منبع برانگیزنده‌ای برای سلامتی رشد و کوشش معمولی گریزناپذیر می‌باشد. و چون آدلر بر این باور است که احساس حقارت برای تلاش و رشد، افراد تأمین انگیزش می‌کند (adler, 195: 285) ضرورت اساسی دارد (شولتز، ۱۳۸۹: ۱۴۵). چنین احساسی علت و منبع تمامی پیشرفت‌ها و بهبودها در زندگی بشر بوده و او را به سوی کمال سوق می‌دهد البته فقط نقص زیستی و جسمانی سرآغاز احساس حقارت نیست «نظریه شخصیت» (۶) آدلر علاوه بر اعتقاد زیستی از اعتقادی روانی نیز سرچشمه می‌گیرد یعنی این که همراه با احساس حقارت زیستی، احساس حقارت روانی نیز وجود دارد آدلر مدتی بعد این مفهوم را گسترده‌تر کرد چرا که این احساس می‌توانست با برخی از موقعیت‌های اجتماعی و خانوادگی نیز مرتبط باشد او این احساس را به سایر حوادث زندگی اجتماعی نیز مربوط ساخت. کانون خانواده، روحیه ویژه والدین در قبال کودک، موقعیت کودک در بین خواهران و برادران موقعیت‌های اجتماعی خاص همچون اقلیت‌های نژادی، قومی، مذهبی و بومی نیز می‌توانستند احساس حقارت را به وجود آورند (شافه، ۱۳۵۱: ۱۰۱).



نمودار ۱- روند جبران غیر طبیعی احساس حقارت در شخصیت غیر نرمال

با وجودی که آدلر احساس حقارت را کاملاً طبیعی و ضروری می‌دانست اما آنچه در این فرایند غیر طبیعی و ناهنجار محسوب می‌گردد تبدیل شدن این احساس به عقده حقارت بود زیرا که هر فردی برای رفع نقص‌ها و ضعف‌های خود و کاهش احساس حقارت به دنبال جبران این ناتوانی‌ها بر می‌آید (پوربختیار، ۱۴۰۱: ۱۳۶-۱۶۳) اگر او برای جبران این کمبودها از راه‌های سالم، سازنده و اجتماعی استفاده می‌کرد می‌توانست پیشرفت کرده و با رسیدن به موفقیت احساس حقارت خود را به احساس تفوق و برتری مبدل سازد. اما اگر برای غلبه کردن بر احساس حقارت خود از طرق ناهنجار (۷) افراطی و ضد اجتماعی (۸) بهره ببرد او نه تنها احساس حقارت را کاهش نمی‌دهد بلکه عقده حقارت خود را نیز عمیق‌تر و شدیدتر می‌کند. آدلر معتقد است عقده حقارت در کودک از سه منبع ریشه می‌گیرد: ۱- حقارت عضوی ۲- لوس کردن ۳- بی‌توجهی و طرد شدگی (شولتز، ۱۳۸۹: ۱۷۰) در حالی که حقارت عضوی یک مسئله زیستی و به انسان مربوط است دو منبع دیگر به محیط اجتماعی و به ویژه محیط خانوادگی او ربط دارد افرادی که عقده حقارت دارند برای جبران این عقده خود هیچ چاره‌ای جز پرخاشگری ندارند، همان طوری که آدلر بر این باور بود که تکبر، جاه‌طلبی، حسادت طمع و تنفر صفات اصلی را در منش فرد پرخاشگر حقارت زده تشکیل می‌دهند (آدلر، ۱۳۷۹: ۱۳۳).

۲-۱- احساس حقارت

احساس حقارت نگرش ذهنی و تحقیرآمیزی است که به خودمان داریم آدلر معتقد بود احساس حقارت می‌تواند در کودکی از سه منبع، حقارت عضوی، طرد شدگی و لوس کردن سرچشمه بگیرد (شولتز، ۱۳۹۲: ۱۴۶) شخص برای کاهش احساس حقارت به سازوکار جبران متوسل می‌شود در این راستا اگر راه‌های سالم و سازنده در پیش گیرد احساس حقارت خود را به برتری تبدیل می‌کند؛ اما اگر از درک و پذیرش احساس حقارت خودداری کند و از رویارویی با آن بهراسد و خود را از پیکار با این احساس ناتوان بداند و آن را در اعماق وجود خود پنهان کند و سعی کند آن را از راه واکنش‌های نادرست و غیر معقول جبران کند، این احساس در او تبدیل به عقده حقارت می‌شود (منوچهریان، ۱۳۷۲: ۱۰).

آلفرد آدلر معتقد بود، همه افراد در تجربه‌های نخستین‌شان در جریان مقایسه خود با جهان اطراف، دچار احساس ضعف و ناتوانی می‌شوند. کودک عملاً می‌بیند که در اطراف او، افرادی مستقل و نیرومند زندگی می‌کنند که قادرند به میل و اراده خود، به هر کاری اقدام کنند. در حالی که او در کلیه امور زندگی، حتی رفع نیازهای ابتدایی خویش، نیازمند دیگران است. بنابراین احساس حقارت در وی ایجاد می‌شود. فرد برای غلبه بر این حس ناخوشایند و جبران حقارت‌های خویش (خواه واقعی باشند یا خیالی) تلاش می‌کند به برتری دست یابد (احمدوند، ۱۳۸۶: ۳۲).

به عقیده آدلر، احساس‌های حقارت، گریزناپذیرند و مهم‌تر این‌که، ضروری هستند. زیرا به وجود آورنده انگیزه اساسی برای تلاش، رشد، پیشرفت و موفقیت‌اند. در واقع احساس حقارت اگر از حد تجاوز نکند، سبب پیشرفت و ترقی آدمی است (شولتز، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

بنابراین «احساس حقارت» هم چون سکه دو رویی است که یک طرف آن سعادت و سربلندی را در پی دارد و روی دیگر آن ضعف و عقب ماندگی او را. با این حال موفقیت و عدم موفقیت آن در چگونگی مواجهه و برخورد آدمی با این احساس است؛

لذا نمی‌توان اصل «احساس حقارت» را بد و نامطلوب دانست؛ زیرا ممکن است همین حس سبب موفقیت، برتری و مهتری آدمی گردد، اما اگر انسان در زندگی روزمره خود با شکست مواجه شود و خواسته‌های او برآورده نشود و در بروز حوادث، با حوادث ناگوار برخورد کند، آن‌گاه این حس حقارت به «عقده حقارت» تبدیل می‌شود. در این صورت تبعات و آثار نامطلوبی در جامعه از خود به جای خواهد گذاشت.

۳-۱- جبران

در همین مورد فرد همیشه تلاش می‌کند که حس حقارت خود را جبران کند ولی سازوکار جبرانی مورد استفاده در افراد مختلف متفاوت است. مسائلی که در شکل‌گیری این سازوکارهای جبرانی اثر می‌گذارد عبارت‌اند از، حافظه، هیجان‌ها، وضعیت شناختی بیمار و موارد دیگر، در مورد حافظه خاطرات قبلی فرد در مورد واقعه‌ای خاص اهمیت دارد.

از نظر نوع جبران هم افراد را می‌توان در دسته‌های زیر گنجانند:

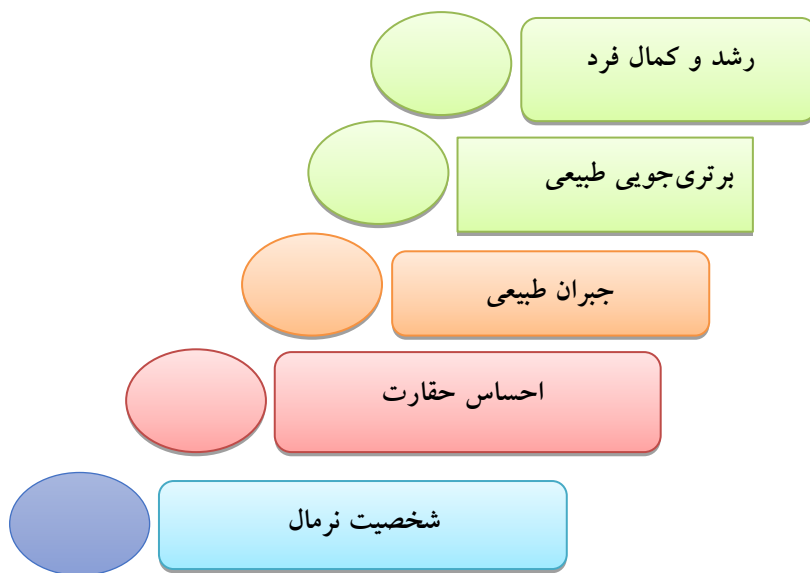
جبران در همان ناحیه: فرد سعی می‌کند در همان زمینه‌ای که مشکل دارد، خود را با شرایط انطباق دهد؛ برای مثال چگونه با بازوی گچ گرفته کار کند و اگر نابیناست چطور از عصا استفاده کند. جبران در ناحیه دیگر: مثلاً فرد ضعف تحصیلی خود را در زمینه ورزشی جبران می‌کند. جبران افراطی: فرد با سخت کوشی نه تنها مشکل خود را جبران می‌کند، بلکه سعی می‌کند بهتر و بالاتر از دیگران قرار گیرد. البته مکانیسم‌های جبرانی همیشه به این صورت نیستند. کسانی هم هستند که برای جبران احساس حقارت خود از روش‌هایی مثل دروغ‌گویی یا مصرف مواد مخدر استفاده می‌کنند (ناصری و رئیس، ۱۳۸۶: ۵۶-۵۷).

۲- پژمان بختیاری و احساس حقارت

پژمان بختیاری به سال ۱۳۱۸ ه. ق برابر با چهارم آبان‌ماه ۱۲۷۹ ه. ش در محله حسن آباد تهران به دنیا آمد. مادرش عالم‌تاج از خاندان مرفه و نیک نام قائم مقام (زاله قائم مقامی، ۱۳۷۴: ۶) و پدرش «علیمرادخان میرپنج» از سلسله خوانین بختیاری و از سرداران دوره

مشروطیت بود (بختیاری، ۱۳۳۵، ز) حسین پژمان بختیاری محصول مشترک و میوه‌ی پیوندی دو عنصر ناسازگار تاریخ ایران می‌باشد (پوربختیار، ۱۳۸۴: ۱۱۳). این وصلت نامتناسب و به تعبیری سیاسی چندان پایدار نماند و به دلیل تفاوت سنی و ناسازگاری، اندکی بعد به جدایی انجامید پژمان خود در این باره می‌نویسد: «ازدواج نامناسب مادرم که هجده سال در ناز و نعمت پرورده شده و دانشی بیش از زمان خود اندوخته بود با پدرم که نزدیک به پنجاه سال از عمرش در جنگ و سختی گذشته بود دیری نپائید به این معنی که مرا رها کرده به خانه پدری رفت بدون آنکه جدائی از شوهر را قطعی سازد» (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۵۵). تلاش پدر پژمان برای بازگرداندن همسر چندان نتیجه نمی‌دهد، از این رو سعی می‌کند او را از دیدن فرزند محروم نماید مادر هم لجاجت نشان می‌دهد و آن کودک در اوان زندگانی از دامان پر مهر مادر محروم می‌شود. در نتیجه دیدار مادر و پسر سال‌ها میسر نمی‌شود و نخستین بار پژمان ۲۷ ساله بود که مادرش او را می‌بیند (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۸۶).

این جدایی غم انگیز سرنوشت تلخی را برای این کودک بی‌پناه رقم می‌زند و از آن زمان به بعد که پژمان نوزادی بیش نبود زندگانی توأم با رنج و حرمان وی آغاز می‌شود. در چنین شرایطی که پدر وی نیز به دلیل سفر مداوم و اشتغال به امور لشگری کمتر می‌توانست در کنار فرزند باشد پیرمردی به نام «کاکا عباسعلی» که از ملازمان علیمرادخان و از اهالی دشتک بختیاری بود عهده‌دار سرپرستی و نگه‌داری از این کودک شیرخواره می‌گردد و تا دوران نوجوانی همچون پدری دلسوز در کنار وی می‌ماند و با سختی و مشقت فراوان از او مواظبت می‌کند. به هر حال دوران کودکی وی با محرومیت و مشقت بسیار و خالی از مهر مادری و بی‌توجه پدری سپری می‌گردد. همین محرومیت و اتفاقات دیگری که بعدها در مسیر جوانی ایشان رخ داد، موجبات احساس حقارت و سرخوردگی این شاعر بختیاری را به وجود آورد.



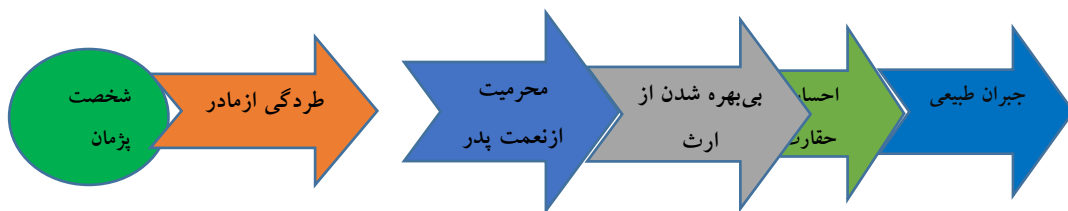
نمودار ۲- روند جبران طبیعی احساس حقارت در شخصیت نرمال

۳- روند طبیعی احساس حقارت در شخصیت نرمال (۹)

احساس حقارت پژمان بختیاری بر طبق نظر آدلر از نوع حقارت عضوی یا جسمی همچون عقده آقامحمدخان (۱۰) بنیان گذار سلسله قاجار نیست (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱ / ۱۳۷ و ۹۷). این عقده از نوع لوس شدگی یا نازپروردگی نیز نیست بلکه تقریباً می‌توان گفت از نوع بی‌توجهی و طردشدگی بوده است. جدایی مادر از خانواده و محروم شدن پژمان از مهرمادری از کودکی، روحیه خشن و دوری پدر به خاطر نظامی بودن از خانواده، همین امر یعنی محروم از نعمت مادر و پدر از یک سو و سرناسازگاری برادر ناتنی‌اش جوادخان (بختیاری، ۱۳۳۵: ح-ط) با او از سوی دیگر، باعث شد که پژمان دچار احساس حقارت گردد زیرا که او حق داشت مانند هر فرزندی از نعمت پدر و مادر بهرمنند شود به طوری که او بیان می‌کند «...افسوس هر دو به خطا می‌رفتند من نخستین سال زندگی و شیرخوارگی را می‌گذراندم که اختلاف آنان آغاز و تیره

بختی من شروع شد» (بختیاری، ۱۳۳۵: ح-ط). پژمان به نقل از کاکا عباسعلی (۱۱) بیان می‌کند پدرش اجازه نمی‌داد تا او را نزد مادرش ببرند و حاضر نمی‌شد که با ماهی دوتومان برای او دایه‌ای بگیرند، ناگزیز او را نزد زن‌هایی که فرزند شیرخوار داشتند می‌برد و با دادن دو شاهی به او شیر می‌دادند «...حتی از کولی‌های بچه‌دار دوره گرد هم استفاده می‌کردم بدبختانه، مادرت لجاج نشان می‌داد و حاضر به مصالحه نمی‌شد، ناگزیر در یک سالگی تو را از شیر بریدم تا با نان ترید (۱۲) و برنج نیم پخته زندگی کنی» (بختیاری، ۱۳۳۵: ز).

بیان این خاطرات خود بیانگر یک نوع احساس حقارت به دلیل کم محلی از طرف پدر و طردشدن از سوی مادر می‌باشد. پژمان تلاش نمود تا به طرق مختلف این تحقیرشدگی را جبران نموده و برتری خود را به ثبوت برساند. بنابراین در کنار احساس حقارت، عقده برتری‌جویی نیز در او رشد کرده و او کوشش نمود تا برتری و شایستگی خود را هم نسبت به اطرافیان و هم متفاوت‌تر نسبت به دیگران باشد. به طوری که خود او بیان می‌کند که «هنوز چهار سال نداشتم که از فشار مصائب مانند بزرگان فکر می‌کردم قرآن و کتاب‌های سبک را می‌خواندم و نامه‌های بی‌سروته کاکا عباسعلی را می‌نوشتم خلاصه سواد چنان یافتم که از طرف کاکا عباسعلی به همسرش «دا گل بناز...دا-مادر» نامه می‌نوشتم». او حتی ضمن ابراز سختگیری پدرش و ظالم بودن برادر ناتنی‌اش محبت نامادری و خواهرانش را به شیوه‌ی دیگر جبران می‌کرد. «هر قدر پدرم سخت‌گیر و برادرم ظالم و ضعیف و زار بود خواهرم مهربان بود و [با] محبت او در خواندن قرآن... پیش رفتم» (بختیاری، ۱۳۴۹: ۶۵) وی راهی که برای جبران احساس حقارت خود انتخاب نمود، معمول و غیرمنطقی نبود، بلکه راه و روشی طبیعی بود. او کوشش نمود تا به هر طریق ممکن، برتری، شایستگی و اقتدار خود را به ثبوت رسانده و به رخ همگان بکشد.



نمودار ۳- احساس حقارت پژمان بختیاری و جبران طبیعی آن

۴- انس گرفتن با طبیعت، آداب و سنن ایل بختیاری

یکی از اقدامات پژمان بختیاری در دوران حیات خود به خصوص در عهد کودکی، علاقه وافر به طبیعت زیبای بختیاری بالاخص زادگاه ایشان دشتک و آداب و فرهنگ پوشش مردم بختیاری بود. وی تلاش نمود با خوی گرفتن با این دوعاملی طبیعت و فرهنگ، حقارت خود را تسکین داده و به شیوه‌ی نرمال به دنبال جبران احساس کهنتری خود باشد. به طوری که وقتی از ترس بیماری همه‌گیر وبا به دستور پدرش قرار بود با اعضای خانواده به سرزمین بختیاری کوچ کنند وی بیان می‌کند که «از ترس وبا به تهران گریخته، در معیت برادر و خواهرم و چهل نفر سوار بختیاری عازم دیار پدری شدم» (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۵۹).

وی از رنج این سفر نیز درد دل می‌کند که تا اول دیاربختیار در لنگه‌ی کجاو (۱۳) که در حقیقت مانند قفسی بود که او در آن پرو بال می‌زد. اما جهت تحمل رنج سفر در پرتوخفیف و زرد رنگ فانوس کوچک قرآن می‌خواند. و هنگامی که وارد خاک بختیاری می‌شوند حتی زنان هم مانند مردان سوار بر اسب می‌شوند وی احساس حقارت و بد خود را این طور ابراز می‌دارد که «نجات از قفس کجاوه برای من سعادت بود، اما افسوس که اجازه نداشتم به تنهایی سوار شوم و لجام اسب را به اختیار خود گیرم. بدتر آنکه محکوم به آن بودم که بر ترک نامادری خود نشسته و...» (بختیاری، ۱۳۳۵: د-ط).

اگر شخصی به احساس حقارت گرفتار باشد او را به راحتی می‌توان کمک نمود تا از این احساس استفاده کند و بسوی موفقیت گام بردارد اما اگر این حقارت در اثر سرکوفت‌ها و سرزنش‌ها به عقده حقارت تبدیل گردد دیگر امیدی برای او نیست و کار بسیار دشوار می‌شود و شخص اگر هم بتواند به هدف مورد نظر خود برسد باز هم احساس ناتوانی را در وجودش دارد و از آن رنج می‌برد. در کودکان احساس حقارت بیشتر نمود پیدا می‌کند حتی بزرگترین و بهترین آرزوی هر کودک غلبه و چیره شدن بر ناتوانی‌هایش و تحصیل قدرت و توانایی است. لازم به ذکر است اگر احساس حقارت در فرد در جهت منفی استفاده گردد تبدیل به عقده حقارت شده و قابل اصلاح نیست و به یک قدرت ویرانگر تبدیل می‌شود که ممکن است شخص به آسانی به جنایت و حتی خودکشی دست بزند (طلاییان، ۱۳۹۸: ۵۹).

خوی گرفتن به طبیعت زیبایی زادگاهش و سرگرمی‌های محلی از جمله کارهای پژمان بختیاری بعد دوری از پدر و مادر و مشقت‌های سفری که از تهران به زادگاهش دشتک که باعث گردید احساس حقارت خود را تسکین دهد و مانوس شدن ایشان با طبیعت سرسبز و تپه‌های رنگارنگ دشتک و فرهنگ عامه آن منطقه (گوهر، ۱۳۵۳: ۱۷) به طوری که خود او بیان می‌کند: «مردم قریه، زن و مرد، در لباس‌های رنگین با ساز و دهل به استقبال ما آمدند.....چند روز اول زندگانی من در آن قریه دور افتاده بقدری متنوع و پرمشغله شد که اصلاً ملتفت گذشتن ساعات روز و شب نبودم.....دیدن و بهره بردن از آن همه چیزهای زیبا، از آن همه کوه و بیشه و چشمه و دشت و صحرا از آن زندگانی آرام و بی‌تکلف برای من و روح من، عوالم تازه‌ای به وجود می‌آورد و افکار کودکانی مرا دچار تشنج‌ها و هیجان‌های بی‌سلیقه‌ای می‌ساخت» (وحید، ۵۴: ۱۳۴۴).

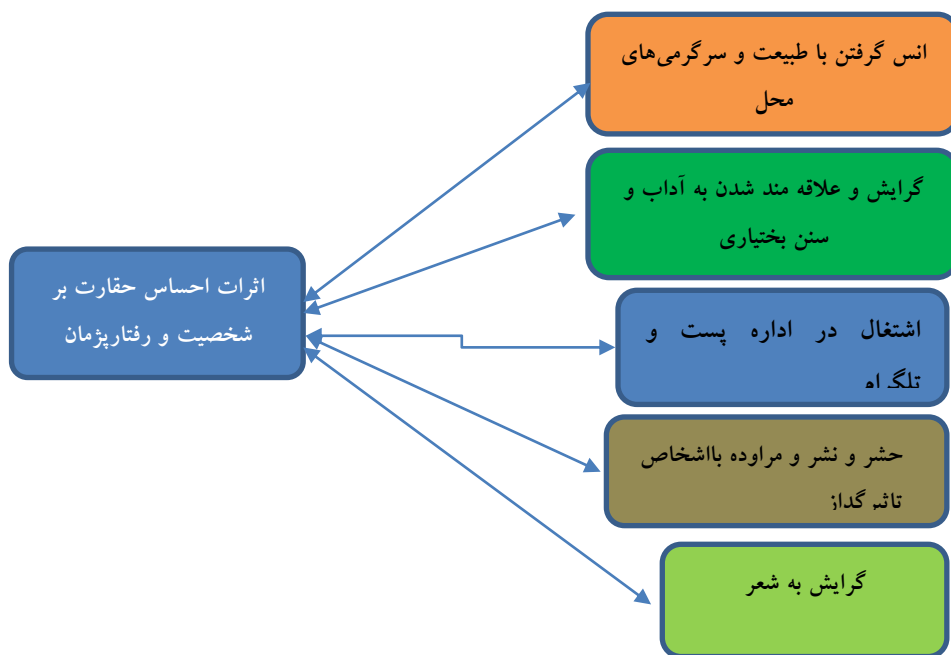
او با الفت به طبیعت و فرهنگ ایلی احساس حقارت خود را تسکین داد. البته تاثیر طبیعت بر خلق و خوی و شیوه‌ی شکل‌گیری شخصیت افراد قابل کتمان نیست در همین راستا فارابی دانشمند ایرانی در فلسفه منشاء اختلاف اخلاق‌ها را در نتیجه اختلاف آب و هوا می‌داند و می‌گوید مردم در هر منطقه که زندگی می‌کنند تحت تأثیر

وضع آب و هوا، زمین، عوامل جغرافیایی و اوضاع اقلیمی آن می‌باشند (فارابی، ۱۳۷۱: ۳۸). با بررسی فصل‌های مختلف کتاب سیاست المدنیة (۱۴) وی می‌توان تعلیم و تربیت اقلیم طبیعت و نوع خلقت را در موضوع اختلاف اخلاقیات موثر دانست (سبحانی، ۱۳۷۱: ۴۷).

با این اوصاف زمانی که عقده حقارت در فرد شدت می‌یابد، او برای کاهش و پیش‌گیری از خطرهای احتمالی آن به مکانیزم‌های دفاعی جبران، متوسل می‌شود. حال گاه جبران، واقعی و حقیقی است که موجب کاهش عقده حقارت و دستیابی به تعادل می‌گردد، ولی در بسیاری از موارد، جبران‌ها، انحرافی و کاذب می‌باشند که در این صورت احساس حقارت در یک دور باطل، نه تنها کاهش نمی‌یابد، بلکه به صورتی ویران‌گر و مخرب تشدید می‌گردد (کارور و شی‌یر، ۱۳۷۵: ۴۶۰). این همان صورتی است که پیامدهای ناگوار دارد. لذا پژمان برای جبران احساس حقارت به مکانیسم طبیعی روی آورد و با علاقه‌مندی به آداب و رسوم بختیاری و طبیعت سرشار از زیبایی سعی کرد آلام خود را به طریقه‌ی مثبت جبران نماید و زمینه رشد و کمال خود را فراهم نمود از سن سه سالگی به بعد پدرش اصرار به خواندن و نوشتن و به ویژه آموختن قرآن داشت و در این راه سخت‌گیری می‌کرد با این وصف تا سن چهار سالگی اندکی خواندن و نوشتن را فرا می‌گیرد. «باری هنوز چهارسال نداشتم که از فشارمصائب، مانند بزرگان فکر می‌کردم قرآن و کتاب‌های سبک را می‌خواندم و نامه‌های بی سرو ته کاکا عباسعلی را می‌نوشتم» (پژمان‌بختیاری، ۱۳۷۲: ۱۷-۱۸). لذا با برتری جوی طبیعی دنبال جبران احساس حقارت خود بود.

از آن تاریخ به بعد، بخش سرنوشت‌سازی از دوران رشد و بالندگی پژمان، در این منطقه از بختیاری سپری می‌گردد در دشتک خواندن و نوشتن، اسب سواری، تیراندازی و فنون رزم را فرا می‌گیرد و به تجربه‌هایی فراموش ناشدنی دست می‌یابد که در سرنوشت ادبی و آینده وی تأثیر عمیقی بر جای می‌گذارد محیط آرام و شاعرانه منطقه دشتک بختیاری با طبیعت زیبا و کوهساران بلند و باشکوه به تدریج الهام بخش افکار و

اندیشه‌های شاعرانه‌ی او می‌گردد: «در آن مدت و این سفر، چیزهائی دیدم که می‌توانم آن‌ها را محرک اصلی شعر خود بدانم... مناظر احمد لیوه در دشتک از یک سو و جلال و کبریای خدائی در قیافه آرام یک نفر گُر عامی [در حال نماز] از سوی دیگر، روح و فکر مرا متمایل به شاعری ساخت و شاعری متشاعر به وجود آورد» (بختیاری، ۱۳۷۲: ۲۰). زندگی در دامان طبیعت زیبا و مناظر دل انگیز اطراف دشتک برای او شگفت انگیز و اثرگذار بود تا جائی که آن را سرآغاز تحولات روحی و الهام بخش زندگی شاعرانه خود می‌داند (پژمان بختیاری، ۱۳۷۲: ۵۲).



نمودار ۴- اثرات احساس حقارت بر شخصیت و رفتار پژمان

۵- حشر و نشر و مراوده با اشخاص تاثیرگذار

زندگی حسین پژمان بختیاری درگذر زمان، پرتلاطم و فراز و نشیب زیادی داشت و همیشه همراه با سختی و مشقت بود وی جهت جبران این ناملایمات و حقارتی که متوجه‌اش بود سعی کرد به عنوان یک شخصیت نرمال به طریق طبیعی و به شیوه‌ی برتری جوینی (۱۵) عقلایی جبران نماید. پس از گذشت چندین سال زندگی در دامان طبیعت زیبای بختیاری به تهران باز می‌گردد. پدر وی که در این زمان به دلیل حضور مداوم در جنگ‌های پس از استقرار مشروطیت و دفاع از آن، اغلب در آذربایجان بسر می‌برد، پژمان را به خانواده‌هایی از آشنایان و دوستان خود می‌سپارد. این دوره نیز با تنهایی و تنگدستی و احساس تحقیر و سربار بودن، سپری می‌گردد. تنها چیزی که پدر از آن غفلت نمی‌ورزد، توجه به وضع تحصیل وی است که با پرداخت به موقع شهریه

و حضور در مدرسه، به طور مرتب پی‌گیر آن می‌شود. وی در خاطراتش بیان می‌کند «پس از ورود به تهران پدرم با سردی خاص، خویش تعظیم مرا با اشاره سر پاسخ گفت و فردای آن روز به بهانه آنکه باید به آذربایجان بروم، مرا با خود به خانه مردی که می‌گفت اصلاً بختیاری است، برد و پس از گفت‌وگویی که پیدا بود سابقه دارد، مرا به اوسپرده خداحافظ گفت.....نگهبان من مردی رئوف بود....افسوس که سرپرست آن جمع پس از چند ماه، چشم از جهان پوشید و من دوباره بی‌کس شدم» (بختیاری، ۱۳۷۲: ۶۰). بر اساس شاخص‌های که آدلر شخصیت‌ها را برای رسیدن به برتری و چگونگی وظایف زندگی و علاقه اجتماعی (۱۶) دسته‌بندی می‌کند. پژمان براساس این شاخص‌ها در غالب گروه سودمند اجتماعی برای جبران احساس حقارت خود تلاش نمود، براساس نظرات آدلر این نوع سالم‌ترین نوع شخصیت است. این افراد سعی می‌کنند مشکلات زندگی را حل کنند و آماده مشارکت با دیگران و چیره شدن بر مسائل زندگی هستند (ناصحی و رئیسی، ۱۳۸۶: ۶۲). وی در برشمردن تنهایی خود ابراز می‌دارند وقتی پدرم من را به خانواده در تهران سپردن، آشکارا می‌دیدم که نه پدر دارم نه مادر. ناگزیر با پیشامدها می‌ساختم (بختیاری، ۱۳۷۲: ۵۰).

یا بعد از فوت سرپرست ایشان در تهران، پدرش او را نزد فردی به نام شریف الممالک، عموزاده مادرش ژاله فرستاد. «معهدا یکی از دختران وی که خردسال‌تر از من بود گاهی با طعنه خود مرا آزار می‌داد و این کار از روزی شروع شد که خانم سهم صبحانه مرا بیش از دیگران داد. که آن دختر معصوم از بی‌عدالتی مادر گله کرد. از آن پس این دختر گاهی بی‌کسی مرا به رخم می‌کشید و من چاره‌ای نداشتم جز آنکه در تنهایی و نیمه‌های شب بر تیره روزی خود اشک بریزم و هر چه بیشتر خویش را غریب و سربار آن خانواده بشمارم. اما تحمل می‌کردم جز آن هم چاره‌ای هم نداشتم» (بختیاری، همان: ۶۴). فهم فرد از احساس حقارت خویش و چگونگی مواجهه با آن از عوامل مهم در شکل‌گیری شیوه زندگی است (سیاسی، ۱۳۹۴: ۸۵). درک درست پژمان بختیاری از تنهایی و بی‌کسی خود و تطبیق با شرایط ایجاد شده، سعی در

جبران درست این حقارت خود نمود چرا که فرد مبتلا به عقده حقارت برای جبران آن «دست به کارهای نابهنجار و ناپسند می‌زنند، دشنام می‌دهند و پرخاشگری می‌کند، سرانجام در هر مناسبتی می‌خواهند با انجام خلافشان خود را مطرح نمایند» (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۰۵). با این تحلیل هنگامی که پژمان با سرزنش دختر مواجهه می‌شود صبر و تحمل را پیشه می‌کند و از رفتار ناپسندی از او سر نمی‌زند و قدردان رفتار مهربان، توامان با ترحم مادر آن دختر نیز بود. «مهربانی آمیخته به ترحم این بانوی عزیز حد و حصری نداشت مرا با یک پسر و سه دختر خویش یکسان می‌شمرد. شنیدم که آن دختر معصوم از بی‌عدالتی مادر گله کرد و او در پاسخ: گفت عزیزم این بدبخت کسی را ندارد نه پدر نه مادر مبادا وقتی حرفی به او بزنی و دل او را بشکنی این کار گناه دارد خدا ترا به جهنم می‌برد» (بختیاری، ۱۳۷۲: ۷۴).

پژمان در سن ۱۰ یا ۹ سالگی بود که بار دیگر دست تقدیر، مسیر زندگی پرنج او را آشفته‌تر می‌سازد. پدرش علیمرادخان بختیاری پس از سپری کردن یک دوره بیماری، فوت نمود. او تنها سرپرست خود را نیز از دست می‌دهد.

«مادرم رفت و پدر خُفت و از آن هر دو بماند طفل نه ساله افسرده، چو شمع سحری» (بختیاری، ۱۳۷۲: ۷۴)

علیمرادخان قبل از مرگ، سرپرستی پژمان را به خواهرزاده خود «علیقلی خان سردار اسعد» (۱۷) محوّل می‌کند و به همین منظور اموال قابل توجه خود را در تهران در اختیار سردار اسعد می‌گذارد، مشروط بر آنکه پژمان را برای ادامه تحصیل به فرانسه اعزام نماید، به طوری که وقتی علی قلی خان سردار اسعد دوم هنگامی که علیمرادخان می‌خواست وصیت کند در کنار او بود حسین پژمان بختیاری بیان می‌کند که مرحوم سردار اسعد مرا پیش خواند و بر زانو نشاند، آنگاه گفت: «هالو حسین را نزد فرزندان خود و اقوامم به سویس می‌فرستم و درباره او به میرزا زیرک سرپرست بچه‌ها سفارش می‌کنم انشاءالله حالت خوب خواهد شد و او را زیر سایه خود بزرگ خواهی کرد موقع رفتن خواهرزاده و دائی روبوسی کردند. پدرم آرامش خود را حفظ نمود اما سردار

اسعد با چشم اشک آلود از خانه ما خارج گردید. اما به دلیل غفلت و حوادث بعدی این موضوع تحقق نمی‌یابد» (بختیاری: ۱۳۷۲: ۷۵).

پس از مرگ پدر، نامادری‌اش با اصرار از «سردار اسعد» تقاضا می‌کند که پژمان را همراه وی به بختیاری بفرستد، بدین ترتیب، چند سال دیگر را در قریه دشتک می‌گذرانند. بعد از بازگشت به تهران دوباره مشغول به تحصیل می‌گردد. در این هنگام، سردار اسعد قیم وی، فلج و نابینا شده بود. که او نیز چند سال بعد وفات می‌یابد (۱۳۳۶ه.ق/۱۲۹۶ه.ش). پس از مرگ سردار اسعد بزرگ، پسرش جعفرقلی خان اسعد (ملقب به سردار اسعد سوم) عهده‌دار سرپرستی پژمان می‌گردد. او نیز از رجال نامدار دوران مشروطیت و پس از آن بود و مدت‌ها عهده‌دار مناصب مهمی همچون وزیر در کابینه اواخر مشروطه و حاکم برخی ولایات کشور بود. در اوایل حکومت رضاشاه نیز وزیر جنگ می‌شود، اما بعدها به اتهام توطئه علیه رضاشاه، زندانی گردیده و سپس به قتل می‌رسد. (۱۳۱۲ه.ش). جعفرقلی خان اسعد در آن دوران با وجود اشتغالات فراوان کشوری، چندان توجهی به وضع زندگی و تحصیل پژمان نمی‌کند. پژمان در نگارش سرگذشت خود می‌نویسد «اگر میهمانان محترم داشتند یا بزم عشرتی چیده می‌شد مرا در آنجا راه نبود و بایستی گرسنه بمانم هرگز کسی از حالم خبر نمی‌گرفت و غرور یا حجب نابجا و احمقانه‌ام نیز مرا از مراجعه به مستخدمان و تمنای پسمانده‌یی از سفره سردار باز می‌داشت اگر چند ریالی پول در جیب داشتم و این به ندرت اتفاق می‌افتاد ممکن بود چیزی برای خوردن بدست آرم و الا فلا. حتی لباس من بایستی از پس انداز مختصر حقوق ماهانه‌ام فراهم شود از این رو پیوسته از سر و وضع خود شرمگین بوده رنج می‌بردم» (بختیاری، ۱۳۷۲: ۷۷-۷۸).

آنچه در کنار شیوه زندگی اهمیت دارد وظایف زندگی است؛ یعنی این‌که فرد چگونه خود را با چالش‌های زندگی منطبق می‌کند. در زندگی تمام افراد چالش‌هایی وجود دارد ولی این که فرد چگونه آن‌ها را ادراک می‌کند و چگونه خود را با آن‌ها انطباق می‌کند در افراد مختلف فرق می‌کند مثلاً افراد با بهره‌هوشی بالاتر، نسبت به

افراد دارای بهره هوشی پایین‌تر احتمالاً، انطباق بیشتری با مشکلات دارند (رئیس‌ی و ناصحی، همان: ۸۳). انتخاب شغل (۱۸) و حرفه به این معنی که فرد شغلی را انتخاب کند که در آن احساس ارزشمندی و مولد بودن نماید کسی که کاری مولد و مفید انجام می‌دهد به پیشرفت و رشد انسان‌ها کمک می‌کند و این خود می‌تواند باعث بهبود احساس حقارت او شود (پرویز، ۱۳۷۲: ۲۴۵).

پژمان بختیاری بعد از فوت پدر از ثروت او که پدر برای او طبق وصیتی که کرده بود، بی‌بهره شد و چون حتی توان پرداخت شهریه مدرسه را نداشت و از مدرسه اخراج شد. با این‌که پدر پژمان ثروت و املاک زیادی در تهران و بختیاری باقی می‌گذارد، اما به قول خود پشیزی از اموال پدر نصیبش نمی‌گردد. ایشان این حقارت خود را با این‌که از ثروتی که پدر برای او جهت تحصیل و اعزام به خارج به خاندان اسعد داده بود، آگاه بود با اشتغال در وزارت پست و تلگراف جبران نمود. او شرایط خود را اینگونه وصف می‌کند. «در هر حال سرگردانی و بی‌کسی من در دوران قیمومیت مرحوم سردار اسعد [جعفرقلی خان] (۱۹) به جایی رسید که از روی بیچارگی یا بهتر بگویم بی‌اطلاعی وارد خدمت دولت شدم اما چه خدمتی؟ و آن بزرگمرد نخست مرا ملامت کرد چرا چنین کردی؟ تو که بی‌چیز و محتاج، نیستی ثروت پدرت نزد من است. اما بعدها به خوبی دانستم که پشیزی از دارایی پدر به من نخواهد رسید و آن مرد شریف نخواست لاف‌ها را به راهی مناسب‌تر هدایت کند» (عمان سامانی، ۱۳۸۷: ۲۹۹). در آن ایام که دیگر وارد سن جوانی شده بود به دلیل نیاز مالی و گذران زندگی، در وزارت پست و تلگراف مشغول کار گردید. (۱۳۰۶.ه.ش.) و تا سی و یک سال بعد که باز نشسته می‌شود، به خدمت خود در آنجا ادامه می‌دهد. (۱۳۳۷.ه.ش.) به روایت اسناد، وی از بهترین کارکنان آن وزارتخانه بود و همواره به عنوان شخصیتی ادیب و دانشمند شناخته می‌شد (میرانصاری، ۱۳۷۸: ۳۰۱-۳۰۳). پژمان در طول این مدت نیز به دنبال اندوختن مال و کسب موقعیت نبود و همچنان در تنگدستی روزگار را می‌گذراند. یکی از راه‌های جبران احساس حقارت ثروت اندوزی است زیرا اکثر مردم ثروتمندان را

نیرومند، مهم و صاحب امتیاز تلقی می‌کنند و آنان را با دیده احترام و تکریم می‌نگرند. ثروت می‌تواند بسیاری از عیوب و نقایص را بپوشاند و به آدمی جمال و زیبایی اجتماعی ببخشد. اما حسین پژمان بختیاری برای جبران احساس حقارت خود روش طبیعی و ماندگار را انتخاب نمود. و از شیوه‌ها جبران از راه کامیابی‌های، فوری مانند لذت‌های جنسی (احمدوند، ۱۳۷۴: ۶۴) و روی آوردن به لذت‌ها موقت که مشکلات را از ذهن بشر خارج می‌سازد، دوری گزید، از این روی به کام جویی‌های گذرا همچون نوشیدن مشروبات الکلی، لذت‌های جنسی و... پناه نبرد» (منصور، ۱۳۹۴: ۴۴) همچنان که دکتر ایرج افشار در مقدمه‌ی کتاب «کویر اندیشه» (۱۳۷۲) اشاره می‌کند: «پژمان، از نعمات روزگار، تنها طبعی بلند، اندیشه‌ای شاعرانه، حساسیتی بسیار و توانائی استادانه در ادب فارسی، نصیب برد» (بختیاری، ۱۳۷۲: ۱۰).

تلاش برای رسیدن به کمال مطلوب (۲۰) در این مورد تلاش برای رسیدن به برتری و هدف نهایی است کمال مطلوب به معنای به اتمام رساندن و تکمیل کردن است آدلر معتقد بود افراد برای دستیابی به برتری تلاش می‌کنند تا بتوانند خود را کامل کنند. هدف کامل شدن است که چیزی مربوط به آینده است. آدلر معتقد بود هر کسی تلاش می‌کند علاوه بر زنده ماندن بر زندگی هم چیره شود و به این شیوه بر احساس حقارت خود چیره شود (آدلر، ۱۳۶۸: ۵۵-۶۶). لذا پژمان با وجود تنگناهای مالی که در طول عمرش داشت و از این معضل رنج می‌برد اما سعی کرد با تلاش ذوق و طبع شاعرانه خود را به کمال برساند. از این شیوه‌ها جبران از راه کامیابی‌های، فوری مانند لذت‌های جنسی است. (احمدوند، ۱۳۷۴: ۶۴) روی آوردن به لذت‌ها موقتاً مشکلات را از ذهن بشر خارج می‌سازد افراد مبتلا به عقده حقارت احساس می‌کنند باید از هر راه ممکن سطح ارزشی خود را بالا ببرند؛ از این روی به کام جویی‌های گذرا پناه می‌برند همچون نوشیدن مشروبات الکلی لذت‌های جنسی و...» (منصور، ۱۳۹۲: ۴۴).

پژمان در اوان جوانی، اولین گام‌های خود را بسوی دنیای شعر و ادب برداشت و با مطالعات مستمر و تحقیقات بسیار در متون ادبی و تاریخی، به تدریج در شعر و ادب،

تبحر و اشتهار یافت. ابتدا در برخی نشریات، اشعاری کوتاه منتشر ساخت که با تشویق مخاطبان روبرو گردید. در آغاز «آرزو» و «سرمست» تخلص می‌کرد. اما بعدها تخلص خود را به «پژمان» مبدل نمود که این نامی با مسمی برای او بود و از روح پژمرده و زندگانی سراسر اندوهبار وی حکایت داشت. اما در اغلب اشعارش از ذکر نام و تخلص، خودداری می‌نمود (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۳۵).

تاریخ زندگانی من غیرشکوه نیست خوشتر که ناشنیده گذارم نگفته را
در شعر، نام خود نبرم تا برون برم از یاد روزگار، حدیث شنفته را

انسان برای از بین بردن احساس حقارت دائم در تلاش است و سعی دارد به مرتبه‌ای بالاتر و بهتر از آنچه که هست دست یابد بنابراین ریشه برتری جوئی، احساس حقارت است و این دو اصل از هم تفکیک ناپذیراند (کارور، ۱۳۸۷: ۴۶۰) آدلر برتری‌جویی را اصیل‌ترین انگیزه زندگی و عاملی برای وحدت بخشیدن به، شخصیت کوشش در بهتر و کامل‌تر شدن شخص و به فعل در آوردن استعدادهای بالقوه‌اش می‌داند منظور آدلر از برتری‌جویی، تسلط و ریاست بر دیگران نیست بلکه انگیزه‌ای است که انسان را از هنگام تولد تا آخرین لحظه زندگی از مرحله‌ای به مرحله دیگر پیش می‌برد و جنبه اجتماعی او را تقویت می‌کند (کریمی، ۱۳۸۴: ۹۳). با توجه به این اصل پژمان سعی کرد با شناخت موقعیت خود، انگیزه‌ای مضاعف جهت شکوفای استعدادهای خود پیدا کند و با توانایی خاص خود نسبت به افرادی که قرابت نسبی داشت، برتری پیدا کند و احساس حقارت خود را جبران نماید.

نخستین اساتید پژمان در شعر و ادب «ملک الشعرا بهار»، «بدیع الزمان فروزانفر» و «وحید دستگردی» بودند که از اساتید نامدار تاریخ ادب ایران به شمار می‌آمدند. پژمان از محضر این ادیبان بهره‌های فراوان برد. علاوه بر آن در محافل و مجالس ادبی آن روزگار که با حضور شاعران و ادیبان بزرگ معاصر برگزار می‌شد، شرکت داشت. استاد دانشمند، دکتر باستانی پاریزی در مقدمه دیوان پژمان، ضمن اشاره به معاشرت‌های او

با شاعران بزرگ معاصر می‌نویسد: «پژمان بختیاری شاعری کوچک و مرد گمنامی نیست. آدمی که در مجالس نظمی و بزمی کسی چون «ایرج میرزا» خدای شعر قرن معاصر ما و در حضور «ادیب نیشابوری و استاد فروزانفر، شیخ رئیس محمدهاشم میرزا و مرحوم احمد دهقان و بهمنیار کرمانی» به مهمانی رفته و در گفت و گوی ادبی آن‌ها شرکت می‌کرد و گفت‌وگوی آن‌ها گاهی صورت محاجه به خود می‌گرفته، او کسی نیست که آدم گمنامی چون مخلص... بتواند در باب شعرش قلم بزند... شاعری مثل پژمان، که امثال «رهی معیری و گلچین معانی» افتخار داشته‌اند که شعرشان در اطلاعات ماهانه در کنار شعر پژمان چاپ می‌شود از تعریف و توصیف ما مستغنی است (بختیاری، همان: ۳۰-۳۱).

در کلیه جوامع، اشاعه فرهنگ (۲۱) تحت تأثیر دو عامل «تمایل» (۲۲) و «ارتباط» (۲۳) بوده است و مردم هیچ خصیصه‌ای را به تنهایی و بدون آنکه تغییری در آن به وجود آورند، أخذ نمی‌کنند (آدامسون، ۱۳۹۰: ۲۹۶). اشاعه فرهنگی به طور ممکن است با ارتباط مستقیم رخ دهد که فرهنگ‌ها یا افراد در قرابت و مجاورت یکدیگر قرار گیرند مانند، تجارت، ازدواج، مراوده و گاهی جنگ (صالحی امیری، ۱۳۹۵: ۴۴). پژمان بختیاری با شاعران و ادیبان بزرگ معاصر، همچون: «ملک الشعرای بهار، ایرج میرزا، جلال‌الدین همائی، نیما یوشیج، بدیع‌الزمان فروزانفر، وحید دستگردی، رهی معیری، مهدی اخوان ثالث، امیری فیروزکوهی، استاد شهریار و...» دوستی و مراوده نزدیک داشت (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۳۵).

در مورد تأثیر مراوده و همنشینی با شاعران و تأثیر این ارتباط، پژمان بیان می‌کند که: «فقط با یک مشت مطالعات بی‌سر و ته و هم صحبتی با گویندگان خاموشی که مایه فخر و مباهات عالم بشری‌اند به هوس شاعری افتادم نخست کلمه‌های ابیات شعرای متوسط را پس و پیش کرده به نام خود به جماعتی از بی‌خبران عرضه نمودم..... باری به مرور زمان با افزایش مطالعات و همنشینی با چند از اهل فضل بر جسارتم افزوده شد رطب و یابسها به هم بافتم و به آنان عرضه کردم احسنت و آفرین شنیدم آن

تمجیدهای عاری از حقیقت، که متأسفانه امروز هم رایج‌ترین متاع بازار معاشرت است. هوس مرا قوت بخشید از هم گفتم و باز هم تحسین شنیدم» (پژمان‌بختیاری، ۱۳۷۲: ۶۸-۶۹). پژمان سعی می‌کرد با غلبه بر مشکلات خود به عنوان یک شهروند نسبت به دیگران، در جامعه نقشی متمایز ایفا نماید. آدلر در بررسی شخصیت افراد معتقد است که سودمند اجتماعی، سالم‌ترین نوع شخصیت است. این افراد سعی می‌کنند مشکلات زندگی را حل کنند و آماده مشارکت با دیگران و چیره شدن بر مسائل زندگی هستند (آدلر، همان: ۶۳).

انگیزه‌های متعدد که سبب شکل‌گیری روابط پژمان با شاعران معاصر خود شده است، می‌توان شرکت و عضویت در انجمن‌های ادبی، محافل فرهنگی، کتابخانه‌ها و مجلات را نام برد. انجمن‌های ادبی در ایران سابقه‌ای دیرینه دارند و به دو صورت برگزار می‌شدند: «یکی دوستانه و خصوصی که بر پایه هماهنگی مشرب و سلیقه و یا به تناسب سن و سال در محل‌هایی مانند منازل، خانقاه‌ها، مدارس، آرامگاه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و در دوره‌های اخیر در کتابفروشی‌ها و کتابخانه‌ها برپا می‌شد و دیگری، رسمی که بنابر تکالیف دیوانی و به صورت گروه‌های ناهمگون در حضور پادشاهان شکل می‌گرفت» (مهدوی، ۱۳۹۹: ۱). این انجمن‌های ادبی محل تجمع بسیاری از شاعران و بزرگان بوده و سبب آشنایی هرچه بیشتر آن‌ها باهم و ایجاد مناسبات دوستانه میان آن‌ها شده است. همچون: «انجمن ادبی ایران در سال ۱۲۹۹ش و انجمن ادبی حکیم نظامی در اواخر ۱۳۱۱ش که توسط وحید دستگردی دایر شد» (میرحسینی، ۱۳۹۷: ۱۲۸). ادیب برومند که در انجمن ادبی با پژمان‌بختیاری آشنا شده است درباره آشنایی خود با پژمان‌بختیاری می‌نویسد: من با پژمان بختیاری در انجمن ادبی فرهنگستان آشنا شدم. این انجمن ادبی به ریاست مرحوم ادیب السلطنه سمیعی تشکیل می‌شد (یغمایی، ۱۳۵۳: ۶۱۹). دفتر مجلات نیز از دیگر محل‌های تجمع و گردهمایی شاعران بوده است. آل‌داود در ارج‌نامه حبیب یغمایی می‌نویسد: اشخاص گوناگون به دفترمجله می‌آمدند که از جمله آنان شاعران و نویسندگان بودند. بیشتر شاعران و نویسندگانی که آمد و رفت

مکرر به مجله داشتند از دوستان حبیب بودند. اسلامی ندوشن، ایرج افشار، زرین کوب، محمدمین ریاحی، سادات ناصری، باستانی‌پاریزی، حمیدی شیرازی، پژمان بختیاری و مهندس رضوی از جمله کسانی بودند که به دفتر مجله می‌آمدند (آل داود، ۱۳۸۵: ۴۱۲).

بهرامی دشتکی نیز می‌نویسد: سیف‌الله وحیدنیا برای اولین بار در انجمن ادبی حکیم نظامی، در دفتر مجله ارمغان پژمان بختیاری را ملاقات کرد و پس از گذشت دوازده سال دومین دیدار نیز در دفتر مجله وحید بود. البته بعد از آن، دیدارها تداوم پیدا کرد (بهرامی دشتکی، ۱۳۹۴: ۱۲۳). با توجه به فعالیت پژمان بختیاری با رادیو و برنامه گل‌ها این فعالیت نیز زمینه‌آشنایی و دوستی پژمان بختیاری با شاعران، نویسندگان، نوازندگان و خوانندگان برجسته کشور را فراهم آورد. نادر نادرپور می‌نویسد: پژمان بختیاری به هنگام صحبت از فاصله‌ها در می‌گذشت و هفتادسالگی را به بیست سالگی می‌پیوست. کلام سالخورده‌گان و نشاط خردسالان را داشت. از خدمتش در سازمان رادیو می‌گفت و از همکاریش با برنامه گل‌ها که نخست سرپرست آن، داوود پیرنیا بود و دومین، رهی معیری و سومین خود او بود. از شورای شعر و ترانه رادیو می‌گفت که سالی چند عضو آن بود (نادرپور، ۱۳۵۳: ۱۱۰-۱۱۲). با این وصف می‌توان گفت: بیشتر شاعران و ادیبان برجسته معاصر ایران از دوستان و آشنایان پژمان بختیاری بودند و پژمان بختیاری در زمان حیات خود با آن‌ها مراوده و دوستی داشته‌است.

پژمان بختیاری در کتاب پژمان بختیاری و خاندان قائم مقام فراهانی می‌نویسد «در این مورد مع هذا معاشرت با گروهی از دانشمندان خاصه مرحوم وحید دستگردی، مرحوم ملک الشعراى بهار، دهقان بهمنیار، خاصه وحید که مرا بیش از پیش با سخنان نظامی گنج‌های آشنائی، بخشید اندک اندک حس خودخواهی و غرور مرا لگدمال و مجبور نمود که دم از یاهه سرائی فرو بندم مع هذا دو سه سالی است که خوشبختانه بازار شاعری گرم شده و کار را به جایی رسانده که اکثر مجلات برومند، تهران، یکی از صفحات خود را به شعر و شاعری اختصاص داده‌اند» (پژمان بختیاری، ۱۳۷۲: ۷۰).

به نظر آدلر احساس حقارت افراد را به سمت تلاش برای برتری با موفقیت پیش می‌برد. در این میان افرادی که سلامت روانی ندارند، برای برتری شخصی تلاش می‌کنند؛ در حالی که افراد سالم، جویای موفقیت برای کل بشریت هستند و در بسط نظریه خود بیان می‌کنند که افراد برای دستیابی به برتری و جبران حقارت خود تلاش می‌کنند تا بتوانند خود را کامل کنند این تلاش در شکل روان آزرده خود می‌تواند با گرایش به قدرت و کنترل دیگران بیان شود. ولی در شکلی سالم‌تر می‌تواند به صورت نیروی محرکه‌ای در جهت ارتقا به سوی اتحاد و کمال باشد. این تلاش برای برتری در افراد سالم به صورت حس اجتماعی و همکاری و همچنین به صورت جرئت و رقابت بیان می‌شود به نظر آدلر تنها موفقیت نشانه سلامت روان نیست، بلکه در کنار آن علائق اجتماعی نیز باید باشد (جان، ۱۳۹۴: ۱۱۳).

نتایج تحقیق

حسین پژمان‌بختیاری، شاعر، مترجم و محقق برجسته معاصر که دوران کودکی‌اش با مشقت و سختی فراوانی همراه بود مرارت‌های زیادی که در مسیر زندگی به او تحمیل شد باعث گردید که مسیر زندگی ایشان را دگرگون نماید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این شاعر بختیاری گرفتار مشکلات زیادی بود که روح و روان ایشان را آزرده کرده بود و تحت تأثیر این مشکلات، دچار احساس حقارت می‌شود. آلفرد آدلر روانپزشک اتریشی در بررسی شخصیت روانی افراد؛ زندگی، رفتار و اعمال آن‌ها را تحت تأثیر عقدهٔ حقارت می‌داند و معتقد است حقارت اگر در یک شخصیت نرمال و در مسیر درست و طبیعی جبران شود نتیجه‌ی آن کمال‌گرایی فرد می‌باشد و اگر این احساس به عقده تبدیل شود ممکن است از مسیر نادرست جبران شود. در این پژوهش، شخصیت و اعمال و رفتار این شاعر بر اساس نظریهٔ عقدهٔ حقارت آدلر مورد بررسی گرفت.

با جدایی مادر از خانواده و محروم شدن پژمان از مهرمادری از کودکی، روحیه خشن و دوری پدر بخاطر نظامی بودن از خانواده، سرنوشت تلخی را برای این کودک بی‌پناه

رقم زند و از آن زمان به بعد که پژمان نوزادی بیش نبود زندگانی توام با رنج و حرمان وی آغاز می‌شود محروم شدن از نعمت مادر و پدر از یک سو و سرناسازگاری برادر ناتنی‌اش جوادخان با او از سوی دیگر، باعث شد که پژمان دچار احساس حقارت گردد.

وقتی جهت تحصیل از زادگاهش به تهران نقل مکان کرد و پدرش سرپرستی او را به فردی در تهران سپرد، سرپرست ایشان بعد از مدتی فوت نمود که صدمات روحی زیادی دید. در ادامه پدرش زمانی که پژمان به سنین کامل نوجوانی نرسیده بود فوت کرد و علیقلی خان سردار اسعد بختیاری وظیفه نگهداری از او را بر عهده گرفت. در این زمان نیز مرارت‌ها و سختی‌های فراوانی بر وی رفت و روحش بیشتر آزرده شد. خواسته پدرش این بود که او را برای تحصیل به فرنگ بفرستند، اما کسی به فکر نبود و او را نفرستادند. بعد از فوت علی قلی خان سردار اسعد دوم فرزندش جعفرقلی خان سردار اسعد سوم قیوم ایشان می‌شود و از ارثی که پدرش به صورت امانت نزد خاندان اسعد گذاشته بود بی‌بهره ماند و برادر ناتنی او مابقی اموال پدریش را نیز تصاحب نمود.

همه این عوامل باعث شد که در پژمان بختیاری احساس حقارت شکل بگیرد و در دوران حیات خود بر آن شد تا این حقارت را به طور طبیعی و معمولی جبران نماید. تلاش کرد از هر طریق نادرستی دست به برتری جویی بزند اعمال و رفتار او همگی در راستای جبران عقده حقارت به شکل روند جبران طبیعی با وجود یک شخصیت نرمال بود. خوی گرفتن به طبیعت زیبایی زادگاهش و سرگرمی‌های محلی از جمله کارهای بود که پژمان بختیاری بعد دوری از پدر و مادر و مشقت‌های سفری که از تهران به زادگاهش دشتک انجام داد تا احساس حقارت خود را تسکین دهد. مانوس شدن ایشان با طبیعت سرسبز و تپه‌های رنگارنگ دشتک، فرهنگ عامه آن منطقه و گرایش به سوادآموزی به نحوی آلام او را تسکین می‌بخشید.

پژمان بختیاری بعد از فوت پدر از ثروتی که طبق وصیت پدر به او می‌رسید، بی‌بهره شد و چون حتی توان پرداخت شهریه مدرسه را نداشت از مدرسه اخراج شد. اما به

قول خود پیشیزی از اموال پدر نصیبش نمی‌گردد. ایشان این حقارت خود را با این که از ثروتی که پدر برای او جهت تحصیل و اعزام به خارج به خاندان اسعد داده بود، آگاه بود با اشتغال در وزارت پست و تلگراف امرار معاش نمود و با انتخاب شغل توانست به طریق درست و منطقی کمبود خود را جبران نماید.

شکل‌گیری روابط پژمان با شاعران معاصر خود و شرکت و عضویت در انجمن‌های ادبی، محافل فرهنگی، کتابخانه‌ها و مجلات باعث گردید که پژمان از احساس حقارتی که از کودکی تا نوجوانی با او همراه بود را با گرایش به شعر و نامدار شدن بین شاعران هم عصر خود جبران نماید و در واقع این رشد و نمو شاعر بختیاری از اثرات همین احساس حقارت بود که ایشان را ترغیب به جبران این نقیصه می‌کرد که دلیل این حقارت، جدایی و طردشدگی از کانون گرم خانواد بود.

یادداشت‌ها

۱-Alfred Adler

۲-Rudolfsheim

۳-Aberdeen

۴-Inferiority Complex

۵- Inferiority feeling

۶-Character theory

۷-Awkward

۸-Antisocial

۹-Normal rsonpeality

۱۰- در واقعه اختگی (مقطوع النسل) محمدخان قاجار در هفت یا هشت سالگی و آن هم توسط علی قلی‌خان افشار یا همان عادلشاه برادرزاده و جانشین نادرشاه صورت گرفت.

۱۱- کاکا عباسعلی که در واقع کاکا در بختیاری یعنی برادر به عنوان پیش خدمت یا نوکر همراه با خانواده دراندرونی علی مرادخان خدمت می‌کرد.

۱۲- ترید یا تلیت نانی که آن را ریزه کرده و در شیر یا دوغ مخلوط می‌کنند.

۱۳- کجاوه اتاکی چوبی که بر پشت شتر یا هر چارپای دیگر می‌بنند و یک یا دو نفر در آن می‌نشینند و مسافرت می‌کنند.

۱۴- کتاب السیاسه المدنیه اثر معروف ابونصر فارابی است که مسایل مهمی از دانش الهی را بنا به عقیده ارسطو درباره علل شش گانه برکنار از ماده، نمایان می‌سازد.

۱۵- Superioriy complex

۱۶- Social interest

۱۷- علیقلی خان بختیاری معروف به حاج علیقلی خان سردار اسعد دوم پسر سوم و چهارمین فرزند حسینقلی خان ایلیخان بزرگ بختیاری بود وی از رهبران انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ ه ق بود.

18- Occupational

۱۹- جعفرقلی خان سردار اسعد سوم یکی از رجال برجسته اواخر حکومت قاجار و اوایل حکومت پهلوی می‌باشد وی فرزند علیقلی خان سردار اسعد دوم فاتح تهران می‌باشد

20- Perfection

21- Spreading Culture

22- Desire

23- Communiation

منابع

- احمدوند، محمدعلی. (۱۳۷۶) *شناخت فکر انسان*. چاپ دوم، تهران: مهرآیین.
- احمدوند، محمدعلی. (۱۳۸۶) *بهداشت روانی*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات پیام نور.
- اسعدی فیروزآبادی، مریم سادات. (۱۳۹۳) «جایگاه زندگی در اشعار پژمان بختیاری» *نشریه زن و فرهنگ*. تهران: بهار، شماره ۱۹، صص: ۱۸-۲۹.
- آدامسون، هوبل، جیمز پیپلز، گریگ بایلی، جان بتی، رالف گریلو. (۱۳۹۰) *انسان شناسی فرهنگی*. ترجمه نعمت الله فاضلی، تهران: آراسته.
- آدلر، آلفرد. (۱۳۷۹) *شناخت طبیعت انسان از دیدگاه روانشناسی*. ترجمه طاهره جواهرساز، تهران: رشد.

- آل داود، سیدعلی. (۱۳۸۵) *ارج نامه حبیب یغمایی*. تهران: میراث مکتوب.
- بختیاری، پژمان. (۱۳۳۵) *خاشاک*. تهران: امیرکبیر.
- بختیاری، پژمان. (۱۳۴۹) *کویر اندیشه*، تهران: ابن سینا.
- بختیاری، پژمان. (۱۳۷۲) *کویر اندیشه با مقدمه ایرج افشار*. تهران: پارسا.
- بهرامی دشتکی، رضا. (۱۳۹۴) *زندگی و اشعار پژمان بختیاری*. تهران: سامان دانش.
- پوربختیار، غفار. (۱۴۰۱) «تحلیل شخصیت، رفتار و اقدامات مسعود میرزا ظل السلطان براساس نظریه عقده حقارت آدلر». *مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*. بهار و تابستان ۱۴۰۱، دوره ۱۶، شماره ۱ - شماره پیاپی ۳۰، صص: ۱۳۶ - ۱۶۳. doi: [10.22111/JHR.2021.39009.3176](https://doi.org/10.22111/JHR.2021.39009.3176)
- پوربختیاری، غفار. (۱۳۸۴) *بختیاری نامه*، تهران: بازی تیگر.
- جان، الیور؛ پروین، لارنس. (۱۳۹۴) *شخصیت نظریه و پژوهش*. ترجمه پروین کدیور، محمدجواد جعفری. تهران: آبیژ.
- جلیل پیران، اسماعیل؛ صفری، جهانگیر. (۱۴۰۱) «باورهای مذهبی در شعر پژمان بختیاری». *پژوهشنامه بختیاری‌شناسی و اقوام ایرانی*. دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص: ۳۷-۴۸. <https://bsriit.sku.ac.ir/article>
- دادستان، پریخ. (۱۳۷۶) «آدلر و آدلرنگری». *فصلنامه روانشناسی، زمستان، شماره ۴*، صص: ۳۲۹-۳۰۳. <http://noo.rs/K>
- زمانی پور، بابک. (۱۳۸۲) *پژمان نامه (۲) حسین پژمان بختیاری به روایت دیگران*. شهرکرد: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- زمانی پور، بابک. (۱۳۸۲) *پژمان نامه (۱) تاریخ و فرهنگ چهارمحال بختیاری در آثار حسین پژمان بختیاری*. شهرکرد: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ژاله قائم مقامی. (۱۳۷۴) *دیوان، با مقدمه پژمان بختیاری*. تهران: گل آذین.
- سامانی، عمان. (۱۳۸۷) *مخزن الدرر*. به کوشش فریدون حداد سامانی. چاپ دوم، شهرکرد: نشر عمان.

- سبحانی، سید جعفر. (۱۳۷۱) *تحشیه سیاست مدنیه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.*
- سیاسی، علی اکبر. (۱۳۹۴) *نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی.* چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شافه، هربر. (۱۳۵۱) «*روانشناسی آلفرد آدلر*». ترجمه علی محمد برادران رفیعی، مجله دانشکده ادبیات.
- شولتز، دوان پی. (۱۳۹۲) *نظریه‌های شخصیت.* ترجمه یحیی سیدمحمدی. چاپ بیست و پنجم، تهران: ویرایش.
- بهرامی دشتکی، رضا. (۱۳۹۴) *زندگی و اشعار پژمان بختیاری.* شهرکرد: سامان دانش.
- شولتز، دوان پی؛ شولتز، سیدنی ال. (۱۳۸۹) *نظریه‌های شخصیت.* ترجمه یحیی سیدمحمدی
- صالحی، امیری رضا. (۱۳۹۵) *مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، تهران: ققنوس.*
- طاهری، حبیب الله. (۴۳۹۹) *نقش باورهای دینی در رفع نگرانی‌ها.* قم: زائر.
- طلائیان زیر، زهرا؛ طلائیان زیرک، فروغ. (۱۳۹۸) *غلبه بر احساس حقارت، تهران: یارپویان.*
- فارابی، ابونصرمحمد. (۱۳۷۱) *سیاست مدنیه، ترجمه سید جعفر، سحابی، تهران: فرهنگ ارشاد اسلامی.*
- قائم مقامی، ژاله. (۱۳۷۴) *دیوان، با مقدمه پژمان بختیاری، تهران: گل آذین.*
- کارور، چارلز اس. (۱۳۸۷) *نظریه‌های شخصیت ترجمه احمد رضوانی.* مشهد: آستان قدس رضوی.
- کارور، چارلز اس؛ شیبیر، مایکل اف. (۱۳۷۵) *نظریه‌های شخصیت.* ترجمه احمد رضوانی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- کاسمی، نصراله. (۱۳۵۱) *گوهر.* تهران: تابستان، شماره ۱، صص: ۴۱-۵۲.

- کریمی، یوسف. (۱۳۸۴) *روان شناسی شخصیت*. تهران: پیام نور.
- محمد حسنی، محسن. (۱۴۰۰) «بررسی شکوائیه در دیوان پثرمان بختیاری». دانشگاه پیام نور. یزد: مهریز. پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- مستوفی، عبدالله. (۱۳۸۴) *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*. ج ۱، چاپ پنجم، تهران: زوآر.
- منصور، محمود. (۲۳۴۶) *احساس کهنتری*. چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- منوچهریان، پرویز. (۱۳۷۲) *عقده حقارت*. تهران: علمی و فرهنگی.
- مهدوی، ملیحه. (۱۳۹۹) «انجمن‌های ادبی». تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- میر انصاری، علی. (۱۳۷۸) *اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران*. جلد ۳، تهران: اسناد ملی ایران.
- میرحسینی، مژگان. (۱۳۹۷) «ملک الشعرا ی بهار در آیین‌های اندوه‌یادها». *فصلنامه علمی-ترویجی مطالعات فرهنگی-اجتماعی خراسان*، سال ۱۲، شماره ۴، تابستان ۹۷.
<https://civilica.com/doc/1159068/>
- نادرپور، نادر. (۱۳۵۳) «به‌یاد پثرمان». *مجله سخن*، دوره ۲۴، شماره ۲۷۴، آذر ۱۳۵۳، صص ۱۱۰-۱۱۲. <https://fanuus.org/library/>
- ناصحی، عباسعلی؛ رئیسی، فیروزه. (۱۳۸۶) «مروری بر نظریات آدلر»، *نشریه تازه‌های علوم شناختی*، سال ۹، شماره ۱، صص: ۵۵-۵۶.
<http://icssjournal.ir/article-1-340-fa.html>
- وحیدنیا، سیف اله. (۱۳۴۴) *بختیاری درگذشته دور*. تهران: شماره ۲۸، ۲۷، ۲۶، صص: ۱۲۵-۱۶۵. <https://ensani.ir/fa/article/>
- هاشمی، نسیم. (۱۳۹۷) «سبک‌شناسی اشعار حسین پثرمان بختیاری». دانشگاه پیام نور. همدان: پایان‌نامه کارشناسی ارشد. هفدهم، تهران: ویرایش.